

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوم، زمستان ۱۳۸۰، شماره مسلسل ۸، ص ۴۵ - ۷۰

تحول اندیشه‌های فلسفی - کلامی در دوره مرابطین

محمد رضا پاک*

حاکمیت بربرهای مرابطی بر مغرب و اندلس (۴۴۱ - ۵۴۱ هـ)، چالش‌های گسترده‌ای را در زمینه «اندیشه» موجب شد. مرابطین امکان ایجاد یک وضعیت جدید به نفع تشیع را در مغرب و آندلس، برای همیشه منتفی ساختند؛ جریان رشد همزمان فلسفه و کلام را متوقف نمودند و حوزه اندیشه را در فقه مالکی - که در آن دوران حاکم مطلق العنان مذهب و اندیشه در غرب بود - محدود کردند. مقاله حاضر، به بررسی تحول اندیشه‌های فلسفی - کلامی در دوره مرابطین می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: مرابطین، ملثمین، غزالی، فقهای مالکی، ابن‌باجه، تأویل، کلام

دولتی و سنت سلف

* پژوهشگر و دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

چشم‌اندازی بر حکومت مرابطين (۴۴۸ هـ - ۵۴۱ هـ)

بی‌شک یکی از دولت‌های بزرگ و قدرتمندی که در نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری در مغرب اقصی ظهور کرد، دولت «مرابطين» بود. این قرن، با ضعف عرب و ظهور قدرتمندانهٔ بربر در صحنهٔ سیاسی مغرب آغاز شد.^(۱)

مرابطين از قبایل بربر مسوفه و لمتونه و جداله از فروع قبیلهٔ بزرگ صنهاجه بوده که آن‌ها را ملثمین^(۲) می‌خواندند. این قبایل در مسافتی میان جنوب مغرب اقصی تا بلاد سودان پراکنده شده بودند. در نیمهٔ قرن پنجم وارد دشت مراکش شدند. اسلام در قرن سوم هجری در بین آن‌ها گسترش یافته بود. آغاز تحرک سیاسی این قبایل به فعالیت‌های رهبر لمتونه: محمد یتفاوت لمتونی برمی‌گردد که این قبایل را متحد ساخت. داماد او: «یحیی بن ابراهیم کدالی» با هدایت فقیهی مالکی به نام «ابوعمران فاسی» فعالیت‌های محمد یتفاوت لمتونی را ادامه داد و به نشر احکام اسلام در بین قبیلهٔ خود پرداخت. او از فقیه جوانی به نام «عبدالله بن یاسین» (م ۴۶۱ هـ) کمک گرفت و برای او رباطی ساخت تا او در آن جا به تبلیغ و هدایت افراد این دو قبیله بپردازد. بعد از مدتی، اولین هستهٔ هزار نفری از افرادی که از هر حیث به عبدالله سرسپرده بودند شکل گرفت و عبدالله بن یاسین آن‌ها را «مرابطين» نامید. او در طی جنگ‌هایی سراسر صحرا را متصرف شد.

اتخاذ سیاست رباط‌ها، در حقیقت نوعی حرکت تعصب‌آمیز سیاسی - عقیدتی بود که از سوی یحیی بن ابراهیم و عبدالله بن یاسین برای پاسداری از مذهب تسنن در برابر مذهب تشیع شکل گرفت. مرابطين همه امکانات خود را در دفاع از مبانی تسنن به کار گرفتند. آن‌ها مجری سیاست‌های خلافت عباسی بودند. با مرگ یحیی بن ابراهیم قدرت به یحیی بن عمر رسید و با مرگ او، عبدالله بن یاسین قدرت را به برادر او ابوبکر بن عمر داد. ابوبکر به کمک

پسر عموی خود «یوسف بن تاشفین» قدرت مرابطین را در دشت مراکش استوار ساخت. یوسف نیز شهر «مراکش» را ساخت و آن را پایتخت ملثمین قرار داد.

اما پیدایش واقعی دولت مرابطین به دست یوسف بن تاشفین (م ۵۰۰ هـ) انجام گرفت. او برای اولین بار در تاریخ مغرب، یک دولت مستقل بربر به وجود آورد که از سودان در جنوب تا کوه‌های برانس در شمال، و از اقیانوس اطلس در غرب تا مرزهای سوس در شرق امتداد داشت. بعد از یوسف چهار نفر از امرای مرابطی حکومت کردند. آخرین فرد آن‌ها اسحق بن علی بود که به سال ۵۴۱ کشته شد.

از مهم‌ترین کارهای مرابطین که با توسعه ارضی آن‌ها همراه بود، تصرف اسپانیا را می‌توان نام برد. یوسف بن تاشفین به دعوت ملوک الطوائف اندلس - که از فشار و ستم دول مسیحی شمال اسپانیا رنج می‌برد - به اندلس لشکر کشید و در اول رمضان ۴۷۹ هجری در نبرد «زلاقه»، «آلفونس ششم» را شکست داد.

او بعد از این نبرد به نام خود و خلیفه عباسی سکه زد و خلیفه عباسی: «المستظهر بالله»، او را «امیر المسلمین» نامید. یوسف بن تاشفین با استفاده از این فرصت، اندلس را تصرف کرد و ملوک الطوائفی را برانداخت و بدین ترتیب، ملثمین برای اولین بار اتحاد سیاسی مغرب و اندلس را محقق ساختند.

سرانجام، دولت مرابطین بعد از چند دهه درگیری با پیروان ابن تومرت به سال ۵۴۱، به دست «موحدین» سقوط کرد و شعار بنی عباس از اندلس برافتاد.^(۳)

اندیشه کلامی و فلسفی در مغرب و آندلس پیش از ورود مرابطان

در غرب، اسلام وارد منطقه‌ای شد که جوامع آن از هرگونه اندیشه فلسفی بی‌بهره بودند.^(۴) و این برای گروه‌های انبوه مهاجمانی که جز به حفظ سلطه خود به چیز دیگری

فکر نمی‌کردند، بهترین موقعیت بود.

ویژگی خاص این مهاجمان، تعصب شدید آن‌ها به جناح‌های سیاسی و مذهبی مختلف در شرق جهان اسلام بود؛ تا نیمه اول قرن چهارم، تنها فقها و محدثانی که در کنار حاکمان بودند، ابعاد فرهنگ عمومی جامعه را ترسیم می‌کردند. آندلس هم‌چنان از علوم - به جز علم لغت و شریعت - خالی بود و این وضعیت تا محکم شدن پایه‌های حکومت اموی ادامه داشت. صاحبان دانش و حکمت آنچه را آموخته بودند مخفی می‌کردند و مردم در امتحان و تعقیب بودند.^(۵)

انقراض دولت اموی، آزادی اندیشه را به دنبال داشت. «ابن جلجل» (م ۳۷۷ هـ) می‌نویسد: تا عهد «عبدالرحمن بن حکم» (م ۲۳۸ هـ)، هنوز دانشی در زمینه فلسفه، در آندلس وجود نداشت.^(۶)

در بخش وسیعی از مغرب، به دلیل ظهور دولت‌های شیعی ادریسیان (۱۷۲-۳۶۴ هـ) و فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ هـ)، فلسفه و کلام مجالی برای حیات به دست آورده بود اما در دورهٔ اغلبیان (۱۸۴ - ۲۹۶ هـ) اندیشهٔ فلسفی و کلامی با محدودیت شدید روبه رو بود و فقهای اغلبی بر جمود به فقه مالک اصرار می‌ورزیدند. از این رو، بسیاری از علمای عصر اغلبی دوره‌ای پر محنت را پشت سر گذاشتند.^(۷)

شورش بربر و عرب و تشکیل دولت‌های ملوک‌الطوائفی، زمینه لازم را جهت گسترش اندیشه‌های فلسفی و کلامی فراهم ساخت و در «سر قسطه»^(۸)، «طلیطله»^(۹)، «بلنسیه»^(۱۰) و... افرادی چند در فلسفه درخشیدند.

در آغاز قرن پنجم، دولت مستعجل «بنی حمود» پذیرای فیلسوفانی بود که از چنگ دولت اموی به زیر چتر حمایت این خاندان شیعی گریخته بودند. «ابن سعید مغربی» (م ۶۸۵ هـ) از فیلسوفی به نام «ابو عبدالله محمد بن سلیمان» یاد می‌کند که به خاطر اشتغال به منطق،

متهم به زندقه شده بود؛ او از «قرطبه» به «جزیره خضراء» فرار کرد و از حمایت امیر آن جا: «محمد بن قاسم بن حمود» برخوردار شد و در همان جانیز به سال (۴۳۸ هـ) در گذشت.^(۱۱)

«ابن حزم» (م ۴۵۶ هـ) نیز به حسدورزی اندلسیان در برابر دانشمندان و تباهی ناشی از حاکمیت فقهای ضد فلسفه در آندلس اشاره دارد.^(۱۲)

جولوگیری از ورود و رواج هر گونه اندیشه فلسفی و کلامی در طی سه قرن واندی سیطره امویان بر غرب، این منطقه را در قرنطینه کامل نسبت به دانش فلسفه و کلام قرار داده بود، به طوری که مخالفت با عقلگرایی، طبیعت ثانوی اندیشه در غرب جهان اسلام محسوب شد! مواد آموزشی به فقه و ادبیات و حدیث محدود بود و تنها یهودیان و مسیحیان - به دلیل استفاده از موقعیتی که داشتند - به علوم اوائل می پرداختند.^(۱۳) یهودیان، در سرقسطه مرکزی برای اندیشه های فلسفی ایجاد کرده بودند که از مهم ترین افراد آن باید از «ابن جبروال» (م ۴۵۰ هـ)^(۱۴) و «مناحیم بن الفوال»^(۱۵) یاد کرد.

تعداد اندکی از خواص نیز در پوشش ادبیات و تصوف و سایر علوم، به دانش های فلسفی و کلامی مشغول بودند.^(۱۶) «محمد بن عبدالله بن مسرّه قرطبی» (م ۳۱۸ هـ) - یکی از بنیان گزاران و پیشگامان فلسفه در آندلس که از ستم و اختناق دستگاه اموی بر ضد فلاسفه، از قرطبه به شمال آفریقا فرار کرده بود - از شورش های بربر و اعراب و شورش ملی مردم جنوب اسپانیا به رهبری «ابن حفصون» (م ۳۰۵ هـ) استفاده کرد و اولین گام را در راه تأسیس مدرسه فلسفی - کلامی آندلس برداشت.^(۱۷) «ابو عثمان سعید بن فتحون سرقسطی» معروف به «حمّار» که رساله «المدخل الی علوم الفلسفه» یا «شجرة الحکمه»^(۱۸) را نوشته است، در ایام محنت شدید فلاسفه در زمان منصور (محمد بن ابی عامر) از زندان او فرار کرد و به «صقلیه» گریخت و در همان جا بمرد.^(۱۹)

عموم مردم بربر در مغرب، هم چنان در جهل و بی خبری به سر می بردند و از اسلام جز

نام آن نمی‌شناختند و اندیشهٔ فلسفی و کلامی در میان ایشان هم چنان جریان‌ی فردی بود.^(۲۰) مردمی که به مراکز علمی و فرهنگی نظر داشتند، به علت هجوم عقاید گوناگونی که از مشرق به مغرب می‌رسید، دچار توقف و حیرت شده بودند که «قیروان» نمونه بارز تحیر در برابر اندیشه‌های کوفی، شافعی، ظاهری، معتزله و اشاعره بود.^(۲۱)

تحیر در انتخاب مذهب، در سایر نقاط مغرب - حتی در بین خواص - هم به چشم می‌خورد، به طوری که رفتار «ابوالقاسم بن مسرور الازاری» معروف به «ابن المشاط» (م ۳۴۹ هـ) در انتخاب مذهب مورد علاقه‌اش، ضرب‌المثل گردید.^(۲۲) او ابتدا به «شافعی» گروید، بعد به «مذهب ظاهری» متمایل شد، سپس به دیدگاه «ابن سربج» معتقد گردید و سپس به دیدگاه «ابوبکر بن داوود» و پس از آن به «ابن المفلس» روی آورد.^(۲۳) تحیر در خواص را در مورد ابن حزم نیز می‌توان مشاهده کرد؛ او ابتدا به مذهب شافعی روی آورد و سپس به مذهب «داوود بن علی» پیوست.^(۲۴)

ورود و استقرار مرابطان در آندلس، آن‌جا را ولایتی مغربی نمود و تحت سلطه سیاسی و فرهنگی خود قرار داد. مرابطان جریان اندیشه فلسفی را - که بعد از سقوط امویان در آندلس در سایه دول ملوک الطوائفی ظهور کرده بود - در مسیر اندیشه‌های کلامی خود قرار دادند و بعد از مدتی، سیاست امویان را در سرکوب حاملان فلسفه دنبال کردند. سلطه فقها در این دولت، نسبت به دوره اموی از گسترش و عمق بیشتری برخوردار شد، به طوری که «غنیمی» می‌نویسد: باید آن را دولت فقهای مرابطین نامید!^(۲۵)

تحولات اندیشه در مغرب و آندلس در دوره مرابطین

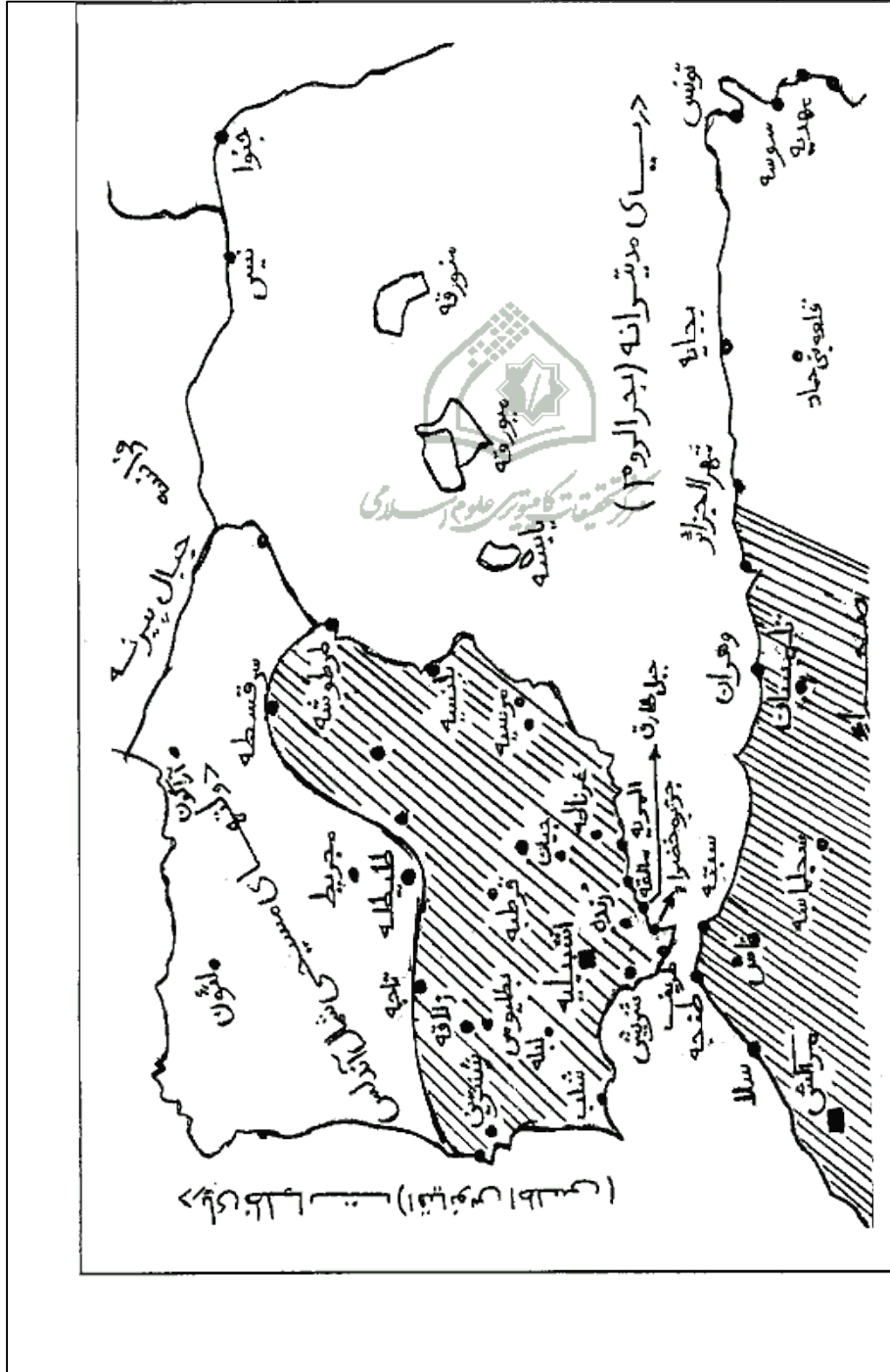
ورود مرابطان به آندلس صرفاً بر اساس یک انگیزه نظامی و برای متوقف ساختن هجوم دول مسیحی نبود، بلکه دارای انگیزه اعتقادی هم بود. دولت عباسی به دنبال فروپاشی سلطه

اموی نگران خلأ به وجود آمده در آندلس بود و به آینده قدرت در اندلس فکر می‌کرد؛ از طرفی، فارغ التحصیلان مکتب کلامی بغداد، زمینه حاکمیت دولت مورد پسند عباسیان رادر آندلس مهیا نموده بودند.

شاگردان مکتب «باقلائی» (م ۴۰۳هـ) در قیروان^(۲۶) و سایر شهرهای تحت نفوذ خود در مغرب، مبارزه همه جانبه‌ای را با فرق و مذاهب دیگر آغاز کردند و زمینه را برای ادامه این کار توسط وابستگان فرهنگی ملثمین مهیا نمودند. برخی از محققین می‌گویند: اگر مرابطن نبودند، خوارچ «اباضیه» و «برغواطیین»^(۲۷) همه سنن و ارزش‌های ریشه‌دار را از بین می‌بردند.^(۲۸) البته منظور، مظاهر مذهب تسنن است.

یوسف بن تاشفین - امیر مرابطی - بعد از نبرد زلاقه، دو نفر از فقهای مغرب به نام «ابن‌العربی» و پسرش «ابوبکر» را در سال ۴۸۵ هـ نزد غزالی فرستاد.^(۲۹) آن دو فتوحات یوسف در آندلس و سپس اختلاف ملوک الطوائف با یوسف را برای غزالی (م ۵۰۵هـ) توضیح دادند. غزالی نیز با صدور فتوایی اطاعت از یوسف را بر پادشاهان مسلمان واجب دانست.^(۳۰) یوسف از این موقعیت برای گسترش مذهب اهل سنت استفاده کرد و با انجام تمهیداتی سرّی، زمینه تصرف آندلس را فراهم ساخت.^(۳۱) او شهرهای طلیطله، غرناطه، البیره، مالقه، اشبیلیه، قرطبه، المریه، بطلیوس، قرمونه، رنده، شلب، یابره، سهله، دانیه، شاطبه و بلنسیه را متصرف شد و آندلس را تحت سلطه سیاسی و فرهنگی خود در آورد و زمینه را برای توسعه اندیشه اشعری در آندلس و مهار جریان آزاد فلسفه در آن جا مهیا نمود.

محدوده دولت مرابطين



غزالی که در آرزوی استفاده از قدرت نظامی مرابطن برای پیشرفت اهداف فرهنگی خود بود، تصمیم گرفت به مغرب سفر کند. او می‌خواست به وسیلهٔ یوسف بن تاشفین، غرب را نیز در حوزهٔ خلافت «المستظهر بالله» قرار دهد. لذا به قصد سفر به مغرب و پیوستن به یوسف به اسکندریه رفت، اما با شنیدن خبر مرگ یوسف، از رفتن به آن جا منصرف شد.^(۳۲) با روی کار آمدن علی بن یوسف، مرابطن سیاست جدیدی را در برابر غزالی در پیش گرفتند. افزایش قدرت فقهای مالکی در دربار علی بن یوسف - که سیاست حذف همهٔ مذاهب (از جمله مذهب شافعی) را در مغرب و آندلس دنبال می‌کردند -^(۳۳) از علل بسیار مهم اتخاذ سیاست خصمانهٔ وابستگان فرهنگی مرابطن علیه اندیشهٔ غزالی بود. به دنبال این تغییر سیاست، مراکش تا زمان سقوط به دست موحدین، کانون مخالفت با اندیشهٔ غزالی بود.

«مقری» و «مراکشی» (م ۶۴۷هـ) به نقش «مالک بن وهیب» - فقیه مالکی - در هدایت دولت ملثمین به مخالفت با اندیشه‌های غزالی تصریح کرده‌اند.^(۳۴) «مقری» می‌نویسد:

علی بن یوسف او را از اشبیلیه به مراکش فرا خواند و همدم خود نمود. او در اشعاری به نفوذ مالک بن وهیب در دستگاه دولتی ملثمین اشاره کرده و او را عامل فساد و انحراف آن‌ها دانسته است:^(۳۵)

طهرت بالکمال من کل عیب ^(۳۶)	دولة لابن تاشفین علی
من خبایه مالک بن وهیب	غیر ان الشیطان دس الیها

فکر اشعری، از اوایل قرن پنجم برای فهم عقیده شریعت در محافل علمی مغرب - بویژه قیروان - رایج گردید. برخی از شاگردان باقلانی (م ۴۰۳ هـ) مانند «ابو عبدالله حسین بن عبدالله بن حاتم ازدی» و «ابو عمران موسی بن عیسی غفجومی» (م ۴۳۰ هـ)^(۳۷) و «فقیه ابو عمران فاسی» (م ۴۳۰ هـ) در گسترش عقاید اشعری نقش اساسی داشتند. ابو عمران فاسی که در بغداد نزد باقلانی شاگردی کرده بود.^(۳۸) باعث شد «عبدالله بن یاسین جزولی» (م ۴۵۰ هـ)

برای تربیت «صنهاجه» بر اساس عقیده کلامی اشعری به میان این قبیله مهاجرت کند. «ابن صائغ» (م ۴۸۶ هـ) فقه و اصول و عقاید اشعری را از ابوعمران فاسی در قیروان فرا گرفت و سپس در «مهديه» مستقر شد و به نشر عقاید اشعری^(۳۹) پرداخت. مازری (م ۵۳۶ هـ)^(۴۰) به دفاع از عقیده اشعری پرداخت و برای مقابله با جریان تشیع، کتاب «کشف اسرار الباطنیه» را نوشت. ابو بکر بن عربی (م ۵۴۳ هـ) هم از سوی یوسف بن تاشفین^(۴۱) به بغداد رفت و با غزالی دیدار کرد، و کتاب مهم «العواصم من القواصم» و کتاب «المتوسط فی معرفة صحة الاعتقاد و الرد علی من خالف اهل السنة من ذوی البدعة و اللاحاد» را نوشت^(۴۲) و ضمن انتقاد از اندیشه‌های شیعه به دفاع از مبانی عقیدتی اهل سنت پرداخت.^(۴۳)

ارتباط یوسف با غزالی در بغداد، توسط صاحب القواصم من العواصم سامان داده شد. او در این کتاب، شدت تعصب خود نسبت به مبانی تسنن را نشان داد. بعد از این سفارت، یوسف - پدیدآورنده واقعی دولت مرابطين - با عنوان امیرالمسلمین که خلیفه عباسی به پیشنهاد غزالی به او داده بود، وظیفه اجرای سیاست مذهبی دولت عباسی را در متوقف ساختن پیشرفت تشیع و گسترش تسنن، به عهده گرفت.^(۴۴)

مرابطين در مواقع متعدد به سرکوب شیعیان پرداختند؛ یوسف در عبور به آندلس باید ابتدا سبته و طنجه را که تحت نفوذ حامیان بنو حمود بود^(۴۵) تصرف می‌کرد، ولی با مقاومت شدید آن‌ها مواجه شد. او در تارودنت (مرکز سوس) شیعیان آن‌جا را قتل عام کرد.^(۴۶)

آثار حاکمیت اندیشه مالک

یوسف از فتوای غزالی به نفع بسط قدرت مرابطين در آندلس و سودان سود جست، اما در رواج اندیشه غزالی با شکست مواجه شد. چون اعتقادات مالک در مغرب از چند قرن پیش

ذهن فقه‌های مالکی را تحت سلطه مطلق خود داشت و ذهن عموم مردم را در چار چوب‌های محدود خود محصور کرده بود. این جمله مشهور مالک^(۴۷) که گفت: «الْإِسْتِوَاءُ مَعْلُومٌ وَ الْكَيْفُ مَجْهُولٌ وَ الْإِيْمَانُ بِهِ وَاجِبٌ وَ السُّؤَالُ عَنْهُ بِدْعَةٌ»^(۴۸) هر گونه سؤال در مورد مسائل عقیدتی را ممنوع کرد و کاربرد عقل را در حوزه اصول دین مهجور ساخت. به عقیده او هر گونه استدلال عقلی پیرامون نصوص قرآنی، منجر به تشبیه می‌شود. لذا فقه‌های مرابطی با هر گونه عقل‌گرایی در پیرامون نصوص به شدت برخورد می‌کردند. آن‌ها به پیروی از نظر مالک، جمود بر اندیشه سلف را می‌خواستند و هر چیزی را که با سنت سلف مخالف بود بدعت می‌شمردند.^(۴۹)

خیر امور الدین ما کان سنة و شر الامور المحدثات البدائع^(۵۰)

اوضاع در آندلس به همین ترتیب بود. «یوسف بن محمد بن طملوس» (م ۶۲۰هـ) می‌نویسد:^(۵۱) با ورود خبر دعوت غزالی به آندلس، گوش مردم با اخباری آشنا شد که تاکنون به گوش آن‌ها نخورده بود؛ حرف‌های صوفیه و عقاید سایر فرق برای آن‌ها آشنا نبود، لذا می‌گفتند که اگر کفر و زندقه در دنیا وجود دارد، در همین کتب غزالی است. توجه غزالی به علوم مکاشفه، باعث موضع خصمانه فقه‌های مغرب نسبت به او شد.^(۵۲)

فقه‌های مالکی، سرانجام خصومت با علم کلام را در دل امیرالمسلمین جای دادند و هجوم گسترده‌ای علیه غزالی در دوره حکومت مرابطین در مغرب و آندلس آغاز شد. ابتدای این معارضه، به صورت نقد علمی افکار غزالی بود که توسط «ابن باجه» و سپس «ابوبکر طرطوشی» (م ۵۳۳) انجام گرفت.

فیلسوف آندلس و آغازگر جریان فلسفه در آن جا: «ابی بکر محمد بن باجه» (م ۵۲۲ هـ)، حدود بیست سال در امور سیاسی دولت مرابطین در مغرب و آندلس دخالت داشت.^(۵۳) او در سرقسطه در کنار «ابوبکر بن ابراهیم بن تافلوت المسوفی» - امیر مرابطی سرقسطه - بود.^(۵۴)

و در اشعاری نیز مخدوم خود را مدح کرده است.^(۵۵) سرقسطه توسط «بنی هود» به عنوان مرکزی برای مطالعات فلسفی در آمده بود و به علت نزدیکی به دول مسیحی شمال اسپانیا، زمینه‌ای برای رواج علوم عقلی در آن جا وجود داشت و لذا در حوزهٔ علوم عقلی و منطق پیشرفت‌هایی در آن جا حاصل شده بود.^(۵۶) این وضعیت، تا زمان علی بن یوسف که به تحریک فقهای مالکی، شهرهای «ثغراعلی» را تصرف کرد، ادامه داشت.^(۵۷)

«مقتدر بن هود» (م ۴۷۴هـ)، خود کتابی در زمینهٔ فلسفه و ریاضی نوشت. فرزند او «مؤمن» (م ۴۷۸هـ) نیز از جمله فلاسفه بود^(۵۸) و رساله‌ای به نام «الاستکمال» در زمینهٔ ریاضی نوشت.^(۵۹)

ابوبکر طرطوشی در عهد «مستعین بن مؤتمن» در مورد حکومت نظریات جدیدی ارایه کرد و در عرصهٔ سیاست دست به نوآوری زده که^(۶۰) «ابن خلدون» نظریات او در مسایل سیاسی (مانند علل پیروزی در جنگ) را مورد بررسی و نقد قرار داده است.^(۶۱) در آن زمان، بسیاری از کسانی که به علوم عقلی اشتغال داشتند، به ثغراعلی گریختند. بزرگانی از حاملان فلسفهٔ یهود، چون ابن الفوال^(۶۲) و ابوالفضل بن حسدای اسرائیلی^(۶۳) نو مسلمان ملقب به فیلسوف - کارگزار مرابطین - نیز در سرقسطه به سر می‌بردند.^(۶۴) با سقوط سر قسطه در ۵۱۲ هـ، ابن باجه به اسیلیه و سپس شاطبه و بعد به مغرب رفت. در حوزهٔ سرقسطه، پیشرفتهایی نیز در عصر مرابطین در زمینهٔ منطق به وجود آمد.^(۶۵)

ابن باجه نظریه معرفت غزالی را که در آن برای عقل نقشی قائل نیست نقد کرد و آن را مردود دانست. او الهام را مصدر معرفت ندانست و نظریه غزالی که تنها راه حصول معرفت را تنسک می‌داند نادرست شمرد و گفت غزالی در «المنقذ من الضلال» آراء شخصی خود را آورده و خود و دیگران را گمراه کرده است.^(۶۶) در نظریه معرفتی‌ای که ابن باجه ارایه کرد، انسان با غلبه قوای عقلانی بر قوای حیوانی و تجرد از ردایب اجتماعی، می‌تواند به عقل

فعال متصل شده و به نهایت معرفت برسد.^(۶۷)

«ابو عبدالله محمدبن علی مازری» (۵۳۶هـ) نیز کتابی به نام «الکشف و الانباء علی المترجم بالاحیاء»، بر رد غزالی نوشت.^(۶۸) سایر کتب غزالی نیز در اواخر دولت مرابطین مورد اعتراض و انتقاد شدید فقها و علمای مرابطی قرار گرفت. «ابن جریرهم» (۵۵۹) - فقیه و صوفی مغربی اهل فاس و رئیس فقهای آن دیار - آراء غزالی را نقد کرد و آن‌ها را بدعت و خلاف سنت تشخیص داد^(۶۹) و به سوختن کتاب «احیاءالعلوم» فتوا داد^(۷۰)؛ اما با مطالعه مجدد کتاب احیاءالعلوم تغییر عقیده داد! برخورد دوگانه او با آثار غزالی نشان می‌دهد که مبارزه با اندیشه‌های کلامی و فلسفی در مغرب و آندلس، بیشتر جنبه سیاسی داشته است. البته ترس از رواج مذاهب دیگر - به ویژه تشیع^(۷۱) - نیز از مهم‌ترین علل مبارزه با اندیشه‌های غزالی در آن سامان بوده است.^(۷۲) «قاضی عیاض» (م ۵۴۴ هـ) نیز مانند معاصران خود، به سوزاندن کتاب غزالی فتوا داد و برای نشر اندیشه مرابطان چندین بار به آندلس سفر کرد.^(۷۳)

«ابن طفیل» به وجود این بحران سیاسی فرهنگی اشاره دارد و می‌نویسد: در حقیقت آشوب‌های سیاسی، از اهم اسباب عدم رواج تحقیقات فلسفی در آندلس بوده است.^(۷۴)

«حنالفاخوری» می‌نویسد: شاید سخت‌ترین حمله‌ای که به غزالی از جانب فقها و متکلمین صورت گرفته، در مغرب بوده است.^(۷۵) علت مخالفت فقهای مالکی با کتاب‌های غزالی بویژه کتاب احیاء علوم الدین، در انتقاد شدیدی بود که او از آن‌ها در این کتاب کرده بود.^(۷۶) غزالی فقه را علم دنیایی خواند و فقها را به حقیقت علم که به عقیده او از راه تصوف حاصل می‌شد، فرا خواند.

□

علی بن یوسف سیاستی پیشه کرد که بر اساس آن، نفوذ فقها را در دولت مرابطین شدت بخشید.^(۷۷) قاضی قرطبه: «ابو عبدالله محمدبن حمدون»، پیشوای مخالفت با علم کلام بود و

به اشاره او در سال ۵۰۵ هـ، کتاب احیاء علوم الدین غزالی، طی مراسمی در صحن جامع قرطبه سوزانده شد.^(۷۸) ابن تاشفین جریان کتاب سوزی فلسفه و علوم عقلی را که در آندلس نزد عوام و خواص معمول بود،^(۷۹) دوباره احیاء کرد و حاملان فلسفه را پست و خوار نمود.^(۸۰) البته او این کار را برای محبوبیت در نزد عوام که نسبت به فلسفه تنفر داشتند انجام داد.

مراکشی (م ۶۴۷ هـ) می‌نویسد: مردم در این زمان هر کس را که به علم کلام مشغول بود، تکفیر می‌کردند. فقهای مالکی نیز کلام را نوعی بدعت در دین به حساب می‌آوردند و فقط علم فروع را مجاز می‌شمردند. آن‌ها کینه کلام را در دل امیرالمسلمین جای دادند، تا آن جا که او دستور داد کتب غزالی در مغرب سوزانده شود و هر کس از کتاب‌های او در اختیار دارد به شدت مجازات گردد.^(۸۱)

سرانجام، حاکمیت بیش از حد فقهای مالکی بر دولت مرابطی منجر به سرکوب جریان اندیشهٔ کلامی و فلسفی در مغرب و آندلس شد و اندیشه‌ها و کتب کلامی و فلسفی مطرود اعلام گردید. «سلاوی» می‌نویسد: کتاب سوزی آثار غزالی، زشت‌ترین حادثهٔ دوران مرابطن بود.^(۸۲)

این کتاب سوزی و عقل‌گریزی نشان می‌دهد که مرابطن علیرغم پیشرفت‌های سیاسی در اتحاد میان مغرب و آندلس، از لحاظ فکری شکست خورده بود. البته در مغرب و آندلس، در صورت به کارگیری منطق در مجادلات اختلافی نبود و علما موضع موافق با منطق داشتند - زیرا منازعات دینی و فلسفی با مذاهب و ادیان مختلف - بویژه در قیروان - ضرورت به کارگیری منطق را ثابت کرده بود - اما این ضرورت با الفاظ دیگری همراهی می‌شد؛ لذا «خسنی» (م ۲۸۶ هـ) از طبقاتی از اهل سنت نام می‌برد که «جدل» را انتخاب کردند زیرا از به کار بردن نام منطق کراهت داشتند.^(۸۳)

قدرت دولتی در مغرب و آندلس هم چنان تحت سلطه روزافزون فقها باقی ماند و

مرباطین در آندلس علیرغم بر انداختن ملوک الطوائفی نتوانستند از نفوذ فقها در آندلس بکاهند، بلکه نفوذ ایشان در دوران علی بن یوسف به اوج خود رسید، تا آن جا که او هیچ کاری را بدون مشورت با چهار فقیه انجام نمی داد.^(۸۴) نتیجه حاکمیت مطلق فقها بر دولت مرباطی، متوقف شدن جریان فلسفه در مغرب و آندلس بود!

در اثر منازعات میان شیعه و سنی، شخصیت فکری و فرهنگی متفاوتی در مغرب و آندلس حاکم شده بود. حاکمیت تسنن در شرق جهان اسلام، باعث ایجاد چالش فرهنگی عمیقی بین شیعه و سنی در غرب جهان اسلام شد. در نتیجه تلاش های ادریسیان در ایجاد مدرسه فاس و رواج اندیشه فلسفی در آن، در ظلمت عقل ستیزی مرباطین محو شد و مرباطین با تصرف فاس در ۴۵۴ هـ صدها نفر را در «جامع قرویین» قتل عام کردند.^(۸۵)

مرباطین در آغاز ورود به آندلس، در جهت گسترش اهداف خلافت عباسی فضای فرهنگی بازی را ایجاد کردند که در نتیجه آن برخی از افراد، موفق به انجام تحقیقات فلسفی شدند؛ ولی به زودی آنان سیاست مخالفت با اندیشه محض فلسفی راپیشه کردند و فلسفه و کلام - مانند گذشته - محدود به افراد خاصی شد که در ارتباط با دولت بودند. دولت مرباطی با روش های ارتجاعی خود حرکت اندیشه فلسفی در آندلس را از پیشرفت باز داشت.^(۸۶) علی بن یوسف در سال ۵۰۷ در نامه ای که به علمای بلنسیه نوشت، همه کتب کلام و فلسفه و اصول را کتب بدعت خواند.^(۸۷)

ابن باجه (م ۵۳۳ هـ) که در ایام مستعین (۵۰۳ هـ) آخرین امیر بنی هود بالیده بود، هنگام ورود مرباطان به سرقسطه اعتماد آن ها را جلب کرد. او کاتب ابوبکر بن ابراهیم بن تیفلویت (والی مرباطین در سرقسطه) شد. با سقوط سرقسطه به دست «الفونس ششم» در ۵۱۱ هـ، او به «المریه» و سپس «غرناطه» رفت و سرانجام در فاس اقامت گزید. او اولین اندیشمند آندلس است که همه کتب فلسفی در شرق اسلامی و اسپانیا را که تا عهد حکم دوم (۳۵۰ -

۳۶۶هـ) تألیف شده بود، گرد آورد و مورد مطالعه و نقد قرار داد و علوم فلسفی را در آندلس رواج داد.^(۸۸) ابن طفیل، به فضل ابن باجه نسبت به سایر کسانی که در آندلس به فلسفه پرداختند، اشاره دارد.^(۸۹) هم چنین او قدیمی‌ترین فیلسوف آندلس است که به فلسفه مشاء پرداخت و آراء ارسطو، فارابی، ابن سینا و غزالی را مورد توجه قرار داد^(۹۰) و بسیاری از آثار ارسطو^(۹۱) و کتاب منطق فارابی را شرح کرد.^(۹۲)

ابن باجه به علت درگیری ۲۰ ساله در امور سیاسی مغرب و آندلس، از نزدیک با اوضاع آشفته فکری آن جا آشنا بود. او همواره به دنبال راه حلی فلسفی برای بیان موقعیت جامعه خود بود. و فلسفه را ابزاری برای رستگاری و نجات انسان از این وضعیت می‌دانست، لذا در موقعیت سیاسی‌ای که داشت، به عنوان یک فیلسوف سیاسی نظریات مهمی در مورد سعادت فرد و جامعه ارایه داد^(۹۳) و همانند فارابی به طرح «مدینه فاضله» پرداخت.^(۹۴) ابن باجه با نوشتن رسالهٔ «تدبیرالمتموحد»،^(۹۵) و رسالهٔ «اتصال الانسان بالعقل الفعال» به آزادی فکر و اندیشه و نقش عقل در سعادت انسان - قبل از شرع - تأکید کرد.^(۹۶)

نظریات ابن باجه در جامعه‌ای که هر گونه عقل گرایی در آن با تنفر عمومی و سرکوب شدید دولتی روبه‌رو می‌شد، مورد استقبال قرار نگرفت. «فتح بن خاقان» از کارگزاران صاحب نفوذ دولت مرابطین که به کینه تیزی با ابن باجه و ضدیت با اندیشه فلسفی معروف است، عقاید او را باطل دانست و در ضمن اشعاری او را هجو کرد.^(۹۷) سرانجام نیز ابن باجه، بعد از تحمل رنج و محدودیت فراوان در شهر فاس مسموم و کشته شد!

نکته مهمی که ابن باجه در آثار خود بر آن تأکید ورزید، مساله «امکان رسیدن به نهایت معرفت عقلی از طریق اتصال به عقل فعال» بود که نشانه اهمیت فراوان عقل انسانی در نزد او است. همین نکته، مورد توجه ابن طفیل (شاگرد ابن باجه) قرار گرفت و سپس توسط «ابن رشد» (م ۵۹۵ هـ) توسعه یافت.

سقوط فرهنگی مرابطان

دولت مرابطین، کمتر از یک قرن در مغرب و آندلس دوام آورد؛ البته عوامل زیادی به سقوط آن‌ها کمک کرد، اما یقیناً مهم‌ترین آن‌ها اتخاذ «سیاست نادرست فرهنگی» بود. آن‌ها با مهم‌ترین مساله فرهنگی مطرح در آن زمان، برخورد مناسبی نداشتند و در صدر مسایل عقیدتی، «تعیین نسبت مناسب میان عقل و شرع» قرار داشت.

جدا کردن فلسفه از کلام،^(۹۸) رها کردن مذهب اشعری^(۹۹) و ترک تأویل، پایه‌های حکومت مرابطان را لرزاند و مشکلات زیادی را برای آن‌ها به بار آورد. مخالفت با هرگونه تأویل و تأویل، منجر به تشبیه و تجسیم شد و زمینه را آماده ساخت که «ابن تومرت» به اتهام تشبیه و تجسیم، آنان را کافر بنامد. «ابن الابرار» از «ابو حفص عمر بن یحیی» - کسی که کار تاشفین بن علی بن یوسف را ساخت - با عنوان خاموش کننده آتش فتنه تجسیم نام برده است.^(۱۰۰)

نابودی بی‌رحمانه ملوک الطوائف، جلوگیری از هرگونه عقل‌گرایی، حاکم شدن فهم ظاهری در درک نصوص و آیات قرآن و روایات، کشتن مقتدای فلاسفه آندلس: ابن‌باجه، و سوزاندن کتب غزالی، سقوط مرابطان را به دنبال داشت. سلاوی می‌نویسد که سوزاندن کتاب احیاء علوم دین غزالی باعث سقوط حکومت مرابطین شد.^(۱۰۱)

مقابله با اندیشه غزالی، چالش وسیعی را به همراه داشت و زمینه را برای ایجاد بحران علیه ملثمین آماده ساخت. از جمله بزرگ‌ترین حوادثی که بر این اساس به وجود آمد، شورش «ابن قسی» در غرب آندلس بود.

«احمد بن الحسین القسی» که مردی رومی الاصل بود و در خزانه داری ملثمین کار می‌کرد، ناگهان ادعای زهد و تصوف نمود، اموال خود را فروخت و صدقه داد، به شهر المریه (مرکز تصوف در آندلس) رفت و به خواندن کتاب‌های غزالی تظاهر نمود. ابن‌الابرار می‌نویسد:

او با خواندن کتب غزالی قصد داشت همهٔ هواداران او را که با ملثمین مخالف بودند به دور خود جمع کند. وی در این کار موفق هم شد و نهضت «المريدین» را ایجاد کرد. اما هدف اصلی او از آغاز، برافروختن آتش ((فتنةٔ مخالفت با غزالی)) علیه مرابطين بود. سرانجام هواداران او به سال ۵۳۵ هجری قلعهٔ «مرتله» را تصرف کردند و دعوت ابن قسی را آشکار ساختند. مردم «یابره» و «شلب» نیز به آن‌ها پیوستند و به این ترتیب، غرب آندلس از دست ملثمین خارج شد.^(۱۰۲)

تعصب شدید بر مذهب مالک و طرد مذهب شافعی نیز از عوامل مهمی بود که زمینه سقوط آن‌ها را فراهم ساخت. مراکشی نیز در مورد سقوط آنان می‌نویسد: دنیاگرایی فقه‌های مرابطين، از دیگر عوامل سقوط آن‌ها بود.^(۱۰۳)

نتیجه

● نتیجهٔ حرکت دینی و نظامی - سیاسی مرابطين در آندلس و مغرب، پیدایش دولتی متعصب نسبت به اسلام بود که نیروی نظامی آن پیشرفت دول مسیحی را در آندلس، به ظاهر سد نمود. به گفتهٔ برخی از محققین، مرابطين اسلام را در آندلس نجات دادند؛^(۱۰۴) اما آن‌ها فقط مرحلهٔ دیگری از سیاست‌های دولت عباسی در مقابله با تشیع را اجرا کردند!

● مرابطين عادات بربری خود را بر جریان فرهنگ و تمدن در غرب تحمیل نمودند.^(۱۰۵)

از این رو، تعصب مذهبی و آزار و محنت فلاسفه و متکلمین آزاد، نسبت به دوره اموی افزایش یافت. مراکشی در این باره می‌نویسد: در دوره مرابطان همه چیز در حال بازگشت به حالت ابتدای سقوط بنی‌امیه در آندلس بود.^(۱۰۶) از این سخن او به دست می‌آید که آن‌ها نه تنها دستاوردهای ملوک الطوائف را نابود ساختند، بلکه تشنج ناشی از دوره آغازین فتنه ملوک الطوائف را دوباره به صورت حادثه‌تری برقرار نمودند. با دیدن همین اوضاع، یکی از کارگزاران و کاتبان دربار مرابطين که از آن جا اخراج شده بود آن‌ها را مورد انتقاد شدید قرار داد و توصیه

کرد که دوباره نقاب بر چهره زنند، به صحرا برگردند و جزیره را از لوث وجود خود پاک کنند. (۱۰۷)

● حضور ناموفق آنها در آندلس، اذهان و اندیشه‌های غرب مسیحی را به ایجاد جنگ‌های صلیبی تحریک کرد، لذا حضور آنها در آندلس نه تنها سودی در بر نداشت، بلکه اندک پیشرفت موجود در آنجا را نیز بر باد داد و مشکلاتی بر کوه عظیم مشکلات جهان اسلام - که در آن روزگار به شدت از تفرقه رنج می برد و فشار نیروهای صلیبی را تحمل می کرد - افزود. در حقیقت، مرابطین نتوانستند از نیروهای عظیم بربر استفاده مناسبی ببرند.

● البته تاکنون، نظریات متناقض و صد در صد مخالفی هم در مورد نتایج حرکت مرابطین در آندلس عرضه شده است؛ به طوری که برخی از محققین اصرار دارند که حضور مرابطین در آندلس صد در صد سودمند بوده است.

● انتقاد غزالی از فقها، نه در شرق نتیجه عاجل و مفیدی داشت و نه در غرب مقبول افتاد. برعکس در آنجا با عکس‌العمل تند فقهای مرابطین روبرو شد و دولت مرابطین را با بحران غزالی مواجه ساخت، که گروهی از مورخین پیدایش این بحران را نیز در سقوط مرابطین دخیل دانسته‌اند.

● مالک بن وهیب - که به گفته مراکشی بر فلسفه مسلط بود - دستگاه حاکمه مرابطین را برای سرکوب ((کلام عقلی شده غزالی)) به کار گرفت. این حادثه در حقیقت رویارویی دو فیلسوف شرق و غرب جهان اسلام با هم بود که به پیروزی «کلام غیر عقلانی و غیر تأویلی» مرابطین بر «کلام عقلانی شده» غزالی منجر گردید.

اما حقیقت این است که مالک بن وهیب همان برخورد را در مغرب با فلسفه داشت که غزالی در شرق؛ زیرا هر دوی آنها با شدت متفاوتی فلسفه را به نفع کلام دولتی فرو کوفتند!

● از جمله دیگر آثار منفی بر انداختن ملوک الطوائف توسط مرابطین نیز، محروم ماندن

جهان اسلام از نتایج رشد اندیشه‌های فلسفی بود که سرانجام نصیب اروپا شد!

پی‌نوشت‌ها:

۱. عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، *مقدمهٔ ابن خلدون*، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی، چاپ اول (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳) ج ۱، ص ۲۸۰.
۲. به علت این که آن‌ها برای محافظت خود از آفتاب سوزان صحرا، نوعی روبند به صورت می‌زدند، به ملثمین (نقابداران یا روبستگان) معروف شدند. وجوه دیگری هم برای این نامگذاری ذکر کرده‌اند. ر.ک: عزالدین ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، چاپ سوم (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ هـ) ج ۸، ص ۳۳۱.
۳. عبدالواحد مراکشی، *المعجب*، چاپ اول، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹) ص ۶۶.
۴. صاعد بن احمد قاضی صاعد آندلسی، *التعریف بطبقات الامم*، چاپ اول، مقدمه، تصحیح و تحقیق دکتر جمشید نژاد، (تهران، نشر هجرت، ۱۳۷۶) ص ۲۳۵؛ احمد بن محمد مقرئ، *نفخ الطیب*، تحقیق احسان عباس، چاپ اول (بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸) ج ۱، ص ۲۲۱.
۵. *التعریف بطبقات الامم*، ص ۲۴۲.
۶. سلیمان ابن جلجل، *طبقات الاطباء والحکما*، تحقیق فؤاد سعید، چاپ اول (قاهره، مطبعة المعهد العلمی الفرنسي للأثار الشرقیة، ۱۹۹۵م) ص ۹۲.
۷. عیاض بن موسی قاضی عیاض، *تراجم اغلیبیه*، تحقیق محمد الطالبی، چاپ اول (تونس، طبع بالمطبعة الرسمیه للجمهوریة التونسیه، ۱۹۶۸) ص ۳۷، ص ۱۱۵.
۸. *التعریف بطبقات الامم*، صص ۲۶۶، ۲۶۷.
۹. همان، ص ۲۶۹، ۲۷۰.
۱۰. همان، ص ۲۷۱.
۱۱. علی بن موسی ابن سعید مغربی، *المغرب فی حلی المغرب*، چاپ اول، (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷) ج ۱، ص ۷۴.
۱۲. علی بن احمد ابن حزم، *رسائل*، تحقیق دکتر احسان عباس، چاپ اول، (بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ۱۹۸۳) ج ۴، ص ۳۵.
۱۳. *التعریف بطبقات الامم*، ص ۲۶۶، ۲۶۷ و...
۱۴. همان، ص ۲۷۷.

۱۵. همان، ص ۲۷۸.
۱۶. همان، ص ۲۳۵.
۱۷. محمد عبدالله عنان، *تاریخ دولت اسلامی در آندلس*، ترجمه عبدالحمید آیتی، چاپ اول (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷) ج ۱، ص ۳۳۳، به نقل از *المقتبس*، ج ۳، ص ۹.
۱۸. *التعریف بطبقات الامم*، ص ۲۴۶.
۱۹. همان، ص ۲۴۶.
۲۰. *مقدمه ابن خلدون*، ج ۲، ص ۸۷۶.
۲۱. محمد ابراهیم الفیومی، *تاریخ الفلسفه الاسلامیه فی المغرب و الاندلس*، چاپ اول، (بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۷) ص ۹۴.
۲۲. عیاض بن موسی قاضی عیاض، *تراجم اعلییه*، ص ۴۱۶: «ابن المشاط یطلب مذهبه و لم یجده؛ ابن المشاط به دنبال مذهب خود رفت و آن را نیافت».
۲۳. همان، ص ۴۱۵.
۲۴. *المغرب فی حلی المغرب*، ج ۱، ص ۲۷۵.
۲۵. عبدالفتاح غنیمی، *موسوعة المغرب العربی*، چاپ اول (قاهره، مکتبه المدبولی، ۱۹۹۴م) ج ۳، ص ۸۱۳.
۲۶. *مقدمه ابن خلدون*، ج ۲، ص ۹۴۷.
۲۷. برغواطیین، یکی از قبایل بزرگ بربر و از دشمنان لمتونه، قبایلی بودند که برخی از دولت‌های شیعی مانند بنی حمود با حمایت آن‌ها روی کار آمدند. حاجب برغواطی حاکم سبته تا آخرین لحظه در سبته در برابر ورود یوسف بن تاشفین به آندلس مقاومت کرد.
۲۸. *تاریخ الفلسفه الاسلامیه*، ص ۲۴۰.
۲۹. عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، *العبر، تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالحمید آیتی، چاپ اول (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰) ج ۵، ص ۱۹۴.
۳۰. همان، ص ۱۹۳.
۳۱. *المعجب*، ص ۹۸.
۳۲. ابی العباس شمس الدین احمد ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، چاپ اول (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۸) ج ۲، ص ۳۳۵.
۳۳. محمد بن عبدالسلام خشنی، *طبقات علماء افریقیه*، چاپ اول (قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۹۹۳م) ص ۶۱، ص ۲۸.
۳۴. *المعجب*، ص ۱۲۱.
۳۵. احمد بن محمد مقری، *نسخ الطیب*، ج ۳، ص ۴۷۹.
۳۶. دولت ابن تاشفین علی، در اوج کمال و خالی از هرگونه عیب و نقص بود. اما شیطان، مالک بن وهیب را، به طور پنهانی در این دولت نفوذ داد.
۳۷. عبدالمجید عمر النجار، *فصول فی الفکر الاسلامی بالمغرب*، چاپ اول (بیروت، دارالغرب الاسلامی،

- ۱۹۹۲) ص ۲۸، به نقل از معالم الايمان، ج ۳، ص ۱۶۰.
۳۸. همان، ص ۱۴
۳۹. همان، ص ۲۹.
۴۰. همان، ص ۳۰، ۳۴، ۳۵.
۴۱. العبر، ج ۵، ص ۱۹۱، ۱۹۲؛ احمدین خالد الناصری السلاوی، الاستقصاء لاختبار الدول المغرب الاقصى، چاپ اول (بی جا، بی تا) ص ۱۰۹.
۴۲. نفخ الطیب، ج ۲، ص ۳۶.
۴۳. محمد بن عبدالله ابن عربی، العواصم من القواصم، چاپ اول، (بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۴) صفحات متعدد.
۴۴. المعجب، ص ۶۶؛ الاستقصاء، ج ۱، ص ۱۲۲
۴۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۵، ص ۱۹۱، ۱۹۲.
۴۶. تاریخ ابن خلدون، ج ۵، ص ۱۸۹؛ الاستقصاء، ج ۱، ص ۱۰۲.
۴۷. ابوالفضل عیاض بن موسی قاضی عیاض، ترتیب المدارک، تحقیق محمدین ناویت طبعی، چاپ اول (رباط، وزارت اوقاف و شؤون الاسلامیه، بی تا) ج ۲، ص ۲۹.
۴۸. مفهوم «استواء» در آیه شریفه «الرحمنُ علی العرش استوی» ظاهر و معلوم است، اما کیفیت استواء مشخص نیست و ایمان به آن واجب است و سؤال در مورد کیفیت آن، بدعت و خروج از دین به حساب می‌آید.
۴۹. مقدمهٔ ترتیب المدارک، ج ۱، ص ۱۴.
۵۰. بهترین امور سنت‌ها هستند و بدترین چیزها مطالب جدید بدعت‌آمیز می‌باشند.
۵۱. تاریخ الفلسفه الاسلامیه، ص ۱۱۸، به نقل از المدخل الی صناعة المنطق، ص ۱۲.
۵۲. مقدمه ترتیب المدارک، ص بیج.
۵۳. تاریخ الفلسفه الاسلامیه، ص ۱۱۸، به نقل از المدخل الی صناعة المنطق، ص ۱۲.
۵۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۵، ص ۱۹۵.
۵۵. المغرب فی حلی المغرب، ج ۲، ص ۹۴.
۵۶. امیر شکیب ارسلان، الحلل السندسیه فی الاخبار و الآثار الاندلسیه، چاپ اول، (بیروت، منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷هـ)، ج ۱، جزء ۲، ص ۱۱۸.
۵۷. المغرب فی حلی المغرب، ج ۲، ص ۳۵۵.
۵۸. نفخ الطیب، ج ۲، ص ۱۹۳.
۵۹. نفخ الطیب، ج ۱، ص ۴۴۱.
۶۰. المغرب فی حلی المغرب، ج ۲، ص ۳۴۲.
۶۱. مقدمهٔ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۳۳.
۶۲. التعریف بطبقات الامم، ص ۲۷۸.
۶۳. همان، ص ۲۷۹.

۶۴. *الحلل السندسیه*، ج ۱، جزء ۲، ص ۱۱۸.
۶۵. *التعریف بطبقات الامم*، ص ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۸، ۲۷۹.
۶۶. ابوبکر محمد بن یحیی ابن باجه، *رسائل ابن باجه - رسالة الوداع*، تحقیق ماجد فخری، چاپ دوم، (بیروت، دارالنهار للنشر، ۱۹۹۱) ص ۱۲۱.
۶۷. ابوبکر محمد بن یحیی، *رسائل ابن باجه*، الالهیه، رساله الاتصال، ص ۱۶۵.
۶۸. محمد ابراهیم الفیومی، *تاریخ الفلسفه الاسلامیه فی المغرب و الاندلس*، چاپ اول (بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۷)، ص ۱۱۷؛ *نفخ الطیب*، ج ۲، ص ۱۵۶، ۱۵۹.
۶۹. *الاستقصاء*، ج ۱، ص ۲۹؛ حنا الفاخوری، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، چاپ اول (تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷) ص ۵۹۶.
۷۰. *مقدمه ترتیب المدارک*، ج ۱، ص یز.
۷۱. حسین مونس، بزرگترین خدمت مرابطین را پایان دادن به کفر برغواطه در شمال مغرب اقصی می‌داند. ر.ک: عبدالواحد المراكشی، *وثایق المرابطین و الموحدین*، چاپ اول (بیروت، مکتب الثقافه الدینیه، ۱۹۹۷)، ص ۲۵.
۷۲. علمای مالکی کتب زیادی علیه شافعی تدوین کردند. ر.ک: *طبقات علماء افریقیه*، ص ۶۱. فقیه و متکلم ابو عثمان بن حداد (م ۳۰۲ هـ) کتابی در ردّ شافعی نوشت. او مناظراتی با ابو عبدالله شیعی داشت و نسبت به آرای ابوحنیفه نظر بسیار مخالف داشت. ر.ک: *تراجم اغلبیه*، صص ۳۵۳، ۳۵۴.
۷۳. *مقدمه ترتیب المدارک*، ج ۱، ص ید.
۷۴. ابوبکر محمد بن عبدالملک ابن طفیل، *زنده بیدار*، چاپ اول (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱) ص ۲۹.
۷۵. حنا الفاخوری، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ص ۵۹۶.
۷۶. ابو حامد غزالی، *احیاء علوم الدین*، ترجمان مؤید الدین محمد خوارزمی، به کوشش خدیو جم، چاپ اول (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱) ص ۸۵.
۷۷. *وفیات الاعیان*، ج ۲، ص ۴۸۷؛ *المعجب*، ص ۱۲۱.
۷۸. احمد بن خالد الناصری السلاوی، *الاستقصاء*، ج ۱، ص ۱۲۹.
۷۹. *نفخ الطیب*، ج ۱، ص ۲۲۲.
۸۰. شمس الدین محمد ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، چاپ اول (بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵) ج ۲، ص ۱۲۴.
۸۱. *المعجب*، ص ۱۲۱.
۸۲. *الاستقصاء*، ج ۱، ص ۱۲۹.
۸۳. *طبقات علماء افریقیه*، ص ۶۱.
۸۴. *المعجب*، ص ۱۲۱.
۸۵. *الاستقصاء*، ج ۱، ص ۱۰۸.

۸۶. تاریخ الفلسفة الاسلامیة فی المغرب، ص ۱۶۶.
۸۷. المعجب، ص ۱۲۱.
۸۸. رسائل ابن باجه، ص ۱۷۸.
۸۹. زنده بیدار، ص ۲۲.
۹۰. رسائل ابن باجه، ص ۱۷۷.
۹۱. ابوبکر محمد بن یحیی ابن باجه، شرح السماع طبیعی لارسطوطاليس، تحقیق ماجد فخری، چاپ دوم (بیروت، دارالنهار للنشر، ۱۹۹۵).
۹۲. ابوبکر محمد بن یحیی ابن باجه، تعالیک علی المنطق الفارابی، تحقیق ماجد فخری، چاپ اول (بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۴).
۹۳. رسائل ابن باجه، رسالهٔ تدبیر المتوحد، ص ۴۱.
۹۴. همان، ص ۴۲.
۹۵. همان، ص ۴۳.
۹۶. همان، ص ۵۵.
۹۷. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۴۳۲.
۹۸. مقدمة ابن خلدون، ج ۱، ص ۹۴۷.
۹۹. همان، ص ۴۴.
۱۰۰. احمد بن محمد ابن الابرار، الحلة السیراء، تحقیق: د. حسین مونس، چاپ دوم (بیروت، دارالمعارف، ۱۹۸۵) ج ۲، ص ۱۹۵.
۱۰۱. الاستقصاء، ج ۱، ص ۱۲۹.
۱۰۲. الحلة السیراء، ج ۲، ص ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹. صوفی و متکلم بزرگ ابن بَرّجان (م ۵۳۶ هـ)، قبلاً زمینه چنین خیزش عظیمی را در جنوب آندلس فراهم ساخته بود. ابن قسی موفق شد از این وضع بهرهٔ مناسب را در مقابله با دولت مرابطین به دست آورد. ابن بَرّجان کانون قدرتمندی برای انتشار اندیشه‌های صوفیانهٔ غزالی در اشبیلیه پایتخت آندلسی مرابطین ایجاد کرده بود. نفوذ او در آندلس، نشانهٔ پیروزی اندیشهٔ غزالی در جنوب آندلس بود، به طوری که از ابن بَرّجان به عنوان غزالی آندلس، نام برده‌اند. اهمیت او در تأکید بر نظریهٔ معرفت غزالی بوده که بر نقش اساسی دل در حصول معرفت به وسیلهٔ تزکیه آن از راه سیر و سلوک صوفیانه، اصرار می‌رزدند. طیف بزرگی از علمای مغرب و آندلس تحت تأثیر اندیشه‌های ابن بَرّجان در مورد غزالی بودند. «ابن عریف»، «ابو عبدالله دقاق فاسی» و «ابن حرزهم» از جمله این دانشمندان بودند. (رک: سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۱۱۱).
- حفظ موقعیت اشبیلیه، علی بن یوسف را وادار کرد که ابن بَرّجان و برخی از علمای همفکر او را به مراکش احضار نماید. به دنبال این سیاست، ابن بَرّجان به دستور علی بن یوسف بن تاشفین به قتل رسید. (رک: همان، ص ۷۳ و ۱۲۴). بررسی بیشتر این مطلب را باید در ضمن جریان تصوف در آندلس پی‌گیری کرد.
۱۰۳. همان، ص ۱۲۱.
۱۰۴. عبدالواحد مراکشی، مقدمة وثائق المرابطین و الموحدین، ص ۴۷.

۱۰۵. همان، ص ۱۲۵.

۱۰۶. المعجب، ص ۴۰.

۱۰۷. همان، ص ۱۲۵.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، چاپ سوم (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸).
- ابن الاثیر، احمد بن محمد، *الحلة السیراء*، تحقیق حسین مونس، چاپ دوم (بیروت، دارالمعارف، ۱۹۸۵).
- ابن باجه، ابوبکر محمد بن یحیی، *تعالیق علی المنطق الفارابی*، تحقیق ماجد فخری، چاپ دوم (بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۴).
- _____، *رسائل ابن باجه الالهیه*، تحقیق ماجد فخری، چاپ دوم (بیروت، دارالنهار للنشر، ۱۹۹۱).
- _____، *شرح السماع طبیعی لارسطوطاليس*، تحقیق ماجد فخری، چاپ دوم (بیروت، دارالنهار للنشر، ۱۹۹۵).
- ابن جلجل، سلیمان، *طبقات الاطباء والحکما*، تحقیق فؤاد سعید، چاپ اول (قاهره، مطبعة المعهد العلمی الفرنسی للأثار الشرقیة، ۱۹۹۵م).
- ابن حزم، علی بن احمد، *رسائل*، تحقیق دکتر احسان عباس، چاپ اول (بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ۱۹۸۳) ج ۴.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبد الحمید آیتی، چاپ اول (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰) ج ۵.
- _____، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ اول (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳).
- ابن سعید مغربی، علی بن موسی، *المغرب فی حلی المغرب*، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷).
- ابن طفیل، ابوبکر محمد بن عبدالملک، *زنده بیدار*، چاپ اول (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱).
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، *العواصم من القواصم*، چاپ سوم (بیروت دارالجلیل، ۱۴۱۴).
- ارسلان، امیر شکیب، *الحلل السندسیه فی الاخبار و الآثار الاندلسیه*، چاپ اول (بیروت، منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ هـ).
- حتی، فلیپ، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ اول (تهران، کتابفروشی حاج محمدباقر کتابچی، ۱۳۴۴).
- الحموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، چاپ دوم (بیروت، دار صادر، بی تا).
- خشنی، محمد بن عبدالسلام، *طبقات علماء افریقیه*، چاپ اول (قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۹۹۳م).
- ذهبی، شمس الدین محمد، *سیر اعلام النبلاء*، چاپ اول (بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵).

- السلاوی، احمد بن خالد الناصری، *الاستقصاء لاختیار الدول المغرب الاقصى*، چاپ اول (بی‌جا، بی‌تا).
- عنان، محمد عبدالله، *تاریخ دولت اسلامی در آندلس*، ترجمه عبدالحمید آیتی، چاپ اول (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷).
- غزالی، ابو حامد، *ترجمهٔ احیاء علوم الدین*، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، به کوشش خدیوچم، چاپ اول (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱).
- غنیمی، عبدالفتاح، *موسوعة المغرب العربي*، چاپ اول (قاهره، مکتبه المدبولی، ۱۹۹۴ م).
- الفاخوری، حنا، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، چاپ اول (تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷).
- الفیومی، محمد ابراهیم، *تاریخ الفلسفه الاسلامیه فی المغرب و الاندلس*، چاپ اول (بیروت، دارالنجیل، ۱۹۹۷).
- قاضی صاعد آندلسی، صاعد بن احمد، *التعریف بطبقات الامم*، مقدمه تصحیح و تحقیق دکتر جمشید نژاد، چاپ اول (تهران، نشر هجرت، ۱۳۷۶).
- قاضی عیاض، عیاض بن موسی، *تراجم اغلبیه*، تحقیق محمد الطالبی، چاپ اول (تونس، طبع بالمطبعة الرسمیه للجمهوریه التونسیه، ۱۹۶۸).
- _____، *ترتیب المدارك*، تحقیق محمد بن تاویت طبخی، چاپ اول (رباط، وزارت اوقاف و شؤون الاسلامیه، بی‌تا).
- القفطی، جمال الدین علی، *تاریخ حکماء قفطی*، ترجمهٔ فارسی از قرن یازدهم، به کوشش بهین داریی، چاپ دوم (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱).
- المراکشی، عبدالواحد، *المعجب*، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹).
- _____، *وثایق المرابطين و الموحدین*، چاپ اول (بیروت، مکتب الثقافه الدینیه، ۱۹۹۷).
- مقری، احمد بن محمد، *نفخ الطیب*، تحقیق احسان عباس، چاپ اول (بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸).
- النجار، عبدالمجید عمر، *فصول فی الفکر الاسلامی بالمغرب*، چاپ اول (بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۲).